

The Revival of Philosophy in the Western Scientific Institutions in Recent Decades

Mehdi Golshani*

Abstract

Before the emergence of modern science ,Philosophy was dominant over all sciences, including the empirical ones. But with the advent of positivistic school of philosophy during the first half of the nineteenth century and its dominance until 1960's, both religion and philosophy were put aside formally , and scientists sought the answer to all human questions from empirical science. But, during the second half of the twentieth century ,it be came clear that science *per se* Cannot account for moral values and cannot answer humanity's ultimate questions and is full of metaphysical assumptions. Therefore ,philosophy (especially metaphysics) has been revived by some eminent scientists, and they are looking for a comprehensive worldview which can take care of scientists' questions, and some of them have proposed a religious worldview for this purpose.

Keywords: Revival, Philosophy, Metaphysics, Limitations of Empirical Science, Worldview.

* Professor and Head of the Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology,
mehdigolshani@yahoo.com

Date received: 2022/01/23, Date of acceptance: 2023/02/29



احیای فلسفه در محیط‌های علمی غرب در دهه‌های اخیر

مهدی گلشنی*

چکیده

در علم قدیم فلسفه بر علوم تجربی حاکمیت داشت و جهان‌بینی عالمان را فراهم می‌کرد، اما با حاکمیت پوزیتیویسم در محیط‌های علمی، در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، دین و فلسفه به صورت رسمی کنار گذاشته شدند و جواب هر سؤالی را از علم طلبیدند. اما با روشن شدن محدودیت‌های علم تجربی در توجیه ارزش‌های اخلاقی و عدم توانایی آن در دادن پاسخ به بعضی سؤالات مطرح در علم و سؤالات بنیادی بشر و پربار بودن آن از مفروضات متافیزیکی، برخی از سرآمدان علم روز به فلسفه (خصوصاً متافیزیک) برگشته‌اند و حاکم کردن یک چتر فلسفی جامع‌نگر بر علم روز را توصیه کرده‌اند و حتی برخی از آن‌ها بر آن شده‌اند که جهان‌بینی دینی چنین چتری را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احیا، فلسفه، متافیزیک، محدودیت‌های علم تجربی، جهان‌بینی.

۱. مقدمه

درحالی‌که در علم قدیم فلسفه بر علوم تجربی حاکمیت داشت و جهان‌بینی عالمان را فراهم می‌کرد، در دو قرن اخیر، با حاکمیت پوزیتیویسم در محیط‌های علمی، دین و فلسفه به صورت رسمی کنار گذاشته شده‌اند و جواب هر سؤالی را از علم می‌طلبند. از طرف دیگر، درحالی‌که قبل از علم جدید و حتی تا دو قرن پس از تکون علم جدید چالش‌ها درمقابل ادیان الهی از طرف فیلسوفان مطرح می‌شد، در چند دهه اخیر عمده چالش‌های الهادی از طرف بعضی از عالمان مشهور مطرح شده است؛ اما درست در همین دوران بعضی از سرآمدان علم روز در

* استاد و رئیس گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، mehdigolshani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷



غرب دین‌باوری خود را علنی کرده‌اند و به پاسخ‌گویی به شبهات ملحدان پرداخته‌اند. این به دلیل آن است که ظهور بعضی مکاتب در فلسفه علم، در نیمه دوم قرن بیستم در غرب، محدودیت‌های علم تجربی را روشن کرده است؛ این که علم فارغ از مفروضات فوق‌علمی (متافیزیکی) نیست، این که آن ارزش‌های اخلاقی را که در علم نقش دارند در بر نمی‌گیرد، این که علم پاسخ‌گوی سؤالات بنیادی انسان‌ها نیست و حتی بعضی از سؤالات مطرح در خود علم را پاسخ‌گو نیست (مثلاً چرا ما می‌توانیم طبیعت را بفهمیم؟)، و این که خود علم تجربی نمی‌تواند مانع سوءکاربرد آن شود. این‌ها مستلزم این است که یک چتر فلسفی جامع‌نگر بر علم حاکم باشد.

این تحولات مثبت در غرب به دیار ما نرسیده است. دلیل آن هم این است که برای قرن‌ها علوم تجربی در جهان اسلام شأنی نداشتند و دارالاسلام این علوم را چشم و گوش بسته با پوزیتیویسم حاکم بر آن از غرب گرفت و حتی بعضی از علما در جهان اسلام پوزیتیویسم را ترویج کردند و تنها استثنائاتی از عالمان برجسته در قرن بیستم، خصوصاً در نیمه دوم آن، متذکر نقایص علم رایج شدند. در هندوستان مولانا مودودی و در ایران علامه طباطبایی و شاگردانشان و علامه جعفری درباره محدودیت‌های علم تجربی روشن‌گری کردند. در سال‌های اخیر هم بعضی مؤسسات مهم علمی-پژوهشی به تبیین چالش‌های علم معاصر درمقابل ادیان الهی و تربیت پژوهش‌گران برجسته پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها مرکز تخصصی کلام اسلامی به ریاست آیت‌الله العظمی سبحانی (سال تأسیس: ۱۳۷۰ ش) و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» در قم به ریاست علامه مصباح یزدی (سال تأسیس: ۱۳۷۸ ش) هستند که کارهای مهمی در زمینه فلسفه و کلام اسلامی انجام داده‌اند.

متأسفانه تألیفات این دو مؤسسه بزرگ و تألیفات علامه مطهری انعکاس لازم را در دانشگاه‌ها، خصوصاً در دانشکده‌های علوم، مهندسی، و پزشکی، نداشته‌اند. این وظیفه مدرّسان دروس معارف است که در دانشگاه‌ها این کتاب‌ها را به دانشجویان معرفی کنند. مثلاً حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (مدظله العالی) کتاب‌هایی در زمینه‌های تبیین جهان‌بینی اسلامی، الاهیات و معارف اسلامی، معاد انسان و جهان، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، و شناخت در فلسفه اسلامی، و ... داشته‌اند و علامه مصباح یزدی (قدس سره) کتاب‌هایی در زمینه آموزش فلسفه، انسان‌شناسی در قرآن، جهان‌شناسی در قرآن، رابطه علم و دین، کیهان‌شناسی، فلسفه اخلاق، مباحثی درباره عرفان، معرفت‌شناسی انتقادی، کاوش‌ها و چالش‌ها، و ... نوشته‌اند که بسیار به کار دانشجویان و استادان حوزه‌های علوم تجربی می‌آید.

لازم است که مراکز فلسفه و کلام اسلامی، از طریق تعامل با دانشگاهیان، میراث گذشتگان در فلسفه و کلام اسلامی را به زبان روز به جهانیان منتقل کنند و خودشان، باتوجه به مقتضیات روز، به نوآوری نیز پردازند.

خوش‌بختانه بعضی از آثار منتشرشده در غرب در دهه‌های اخیر بسیار نزدیک به دیدگاه‌های فلاسفه و متکلمان مسلمان بوده است و چون در زمان حال نگاه غالب جوانان و استادان ما به غرب است، انتشار آن‌ها، همراه با ترویج دیدگاه‌های فلاسفه و متکلمان، تأثیر بیش‌تری در استادان و جوانان دانشجو خواهد داشت. در این جا ما به نمونه‌هایی از مشترکات بین فلاسفه و متکلمان مسلمان و نخبگان معاصر غربی اشاره می‌کنیم.

۱.۱ ناقص بودن علم سکولار معاصر

در زمان حاضر تعداد بسیاری از سرآمدان علم در غرب به این‌که علم غربی جواب‌گوی همه سؤالات انسانی نیست اذعان کرده‌اند؛ هم‌چنین، این‌که علم تجربی فارغ از مفروضات متافیزیکی نیست و جواب‌گوی سؤالات مربوط به دغدغه‌های بنیادی بشر نیست، این‌که توجه به ارزش‌های اخلاقی در علم لازم است، و این‌که علم نیازمند جهان‌بینی جامع‌نگر است مورد تأکید این عالمان قرار گرفته است.

برای مثال، درمورد لزوم توجه به نگرش‌های دیگر همراه با علم تجربی برنارد دسپانیا، فیزیک‌دان و فیلسوف نخبه فرانسوی، می‌گوید: «اکنون به نظر می‌رسد که رویکردهای دیگر سوای علم ... نیز باید همراه با علم، بعضی جهات غیرقابل تعریف ساختار واقعیت مستقل را به ما نشان دهند» (d'Espagnat 1987: 160). و به قول الن ساندریج (از بزرگان کیهان‌شناسی معاصر): «این علم بود که مرا به این نتیجه رساند که جهان بس پیچیده‌تر از آن است که با علم توضیح داده شود. تنها از طریق ماوراءالطبیعه است که من می‌توانم راز وجود را بفهمم» (Sandage 1998). جرج ایلس (کیهان‌شناس برجسته معاصر) متذکر می‌شود که بسیاری از کیهان‌شناسان معاصر مفروضات فلسفی به‌کاررفته در علمشان را پنهان می‌دارند: «من می‌خواهم این را آشکار کنم که ما در انتخاب‌هایمان معیارهای فلسفی به‌کار می‌بریم. بخش بزرگی از کیهان‌شناسی می‌کوشد که این را پنهان بدارد» (Gibbs 1995: 29).

ایلس معتقد است که خود علم نمی‌تواند به مسائل متافیزیکی مطرح در علم پاسخ گوید:

خود علم نمی‌تواند آن مسائل متافیزیکی را که دربرابر سؤال درمورد علت الف وجود جهان، ب) وجود هر قانون فیزیکی، ج) سرشت قوانین فیزیکی خاص عملاً حاکم مطرح

هستند حل کند. این‌ها مستلزم نوعی دیگر از توضیح هستند که رویکرد صرفاً علمی نمی‌تواند فراهم کند (Ellis 1998: 182).

الیس از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید: «الاهیات می‌تواند یک مبنای متافیزیکی برای علم فراهم کند» (The Christian Science Monitor 1998: B4).

این نگرش دقیقاً همان چیزی است که عالمان بزرگ ما از قدیم تا به حال گفته‌اند. برای مثال، آیت‌الله العظمی سبحانی (مدظله العالی) در پاسخ به سخن استیون هاوکینگ، که معتقد بود علم فیزیک می‌تواند ماوراءالطبیعه را نفی کند، می‌فرماید:

علوم می‌تواند که انسان با آن سروکار دارد بر دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. علم مادی و تجربی علمی است که می‌توان موضوعات آن را در آزمایشگاه تجربه کرد و آثار آن را به‌دست آورد و با نظم و نظام آن آشنا شد. این نوع از علوم فقط می‌تواند در مسائل مادی قضاوت و داوری کند و بگوید فلان مولکول از چند عنصر تشکیل شده ... این نوع داوری از او پذیرفته می‌شود ... چرا؟ چون آزمایش و آزمایش‌کننده و موردآزمایش همگی از سنخ واحدی هستند، یعنی ماده و مادی می‌باشند.

۲. دانشمند زیست‌شناس، با ابزاری که در اختیار دارد، نمی‌تواند درباره وجود روح و یا علوم آن داوری کند. مثلاً بگوید من در تشریح بدن انسان به روح برخورد کردم ...، زیرا ابزاری که در اختیار دارد نمی‌تواند در موضوعات خارج از ماده نفیاً و اثباتاً داوری کند.

یک فیزیک‌دان اگر بخواهد با دریافت‌های [حسی] خود وجود ماورای طبیعت را نفی کند، به‌سان جنینی است که در رحم مادر خارج رحم را انکار کند و بگوید آسمان و زمین و دریا و اقیانوسی وجود ندارد ...

این‌که جهان خدایی دارد و یا ماده آفریدگاری دارد و این نظام برخاسته از متن ماده نیست ... در گرو براهین عقلی و فلسفی است که مسئله را به‌حد ضرورت و بداهت برساند («پاسخ آیت‌الله سبحانی به فیزیک‌دان انگلیسی» ۱۳۹۰/۰۳/۱۸).

۲.۱ اصالت روح: جهان صرفاً منحصر به ماده نیست

مادیون همواره جهان را منحصرأ مادی دانسته‌اند و از این مدخل منکر خداوند ادیان توحیدی شده‌اند؛ اما از قدیم مسئله دوبعدی بودن (روح و جسم) انسان مطرح بوده است. در عصر جدید نیز غالباً ذهن یا شعور (روح) را ناشی از فعل و انفعالات ماده می‌دانند. مثلاً کریک (از کاشفان مولکول DNA) می‌گوید: «فرضیه حیرت‌انگیز این است که شما، شادی‌های شما، و غم‌های شما، خاطرات و بلندپروازی‌های شما، احساس هویت و اختیار شما درواقع چیزی جز رفتار مجموعه‌ای وسیع از سلول‌های عصبی و مولکول‌های ذی‌ربط آن‌ها نیست» (Crick 1994: 30).

احیای فلسفه در محیط‌های علمی غرب در دهه‌های اخیر (مهدی گلشنی) ۲۰۵

اصرار مادیون بر مادی بودن شعور انسان به دلیل نفی کردن خداوند غیرمادی است، اما جالب است که در قرن بیستم تعداد بسیاری از سرآمدان فیزیک (نظیر پلانک، آینشتاین، بور، شرودینگر، و ویتن) شعور انسانی را غیرقابل توضیح برحسب فیزیک دانسته‌اند و در زمان‌های اخیر تعدادی از زیست‌شناسان و عصب‌شناسان نیز به این گروه پیوسته‌اند. حتی بعضی از زیست‌شناسان و عصب‌شناسان برجسته شعور (روح) را افاضه مستقیم خداوند به جنین انسانی دانسته‌اند. مثلاً جان اِکلز (برنده جایزه نوبل در پزشکی) می‌گوید:

چون جواب‌های ماده‌گرایان نمی‌توانند یگانگی تجارب ما را توضیح دهد، من مجبورم این یگانگی نفس یا روح را به یک خلقت معنوی فوق‌طبیعی نسبت دهم ...
این نتیجه‌گیری حائز اهمیت فوق‌العاده است. آن قویاً اعتقاد ما به روح انسانی و منشأ معجزه‌آمیز آن در یک خلقت الهی را تقویت می‌کند (Eccles 2005: 249).

این دقیقاً موضع فلاسفه اسلامی از قدیم تا به حال بوده است، ولی متأسفانه مراکز تعلیم علوم شناختی در کشور توجهی به دگرگونی در اندیشه نخبگان علم درمورد غیرمادی بودن روح انسانی نکرده‌اند. فقط فلاسفه و متکلمان معاصر ما ایده خلقت الهی روح انسانی را متذکر شده‌اند، ولی این به دانشگاه‌ها کم‌تر منتقل شده است.

جالب است که مرحوم علامه مطهری (قدس سره)، چند دهه قبل از جان اکلز، دقیقاً همین نظر را، که درواقع دیدگاه قرآنی همه فلاسفه اسلامی است، بیان کردند:

درمورد خصوصیات، منطق قرآن بر این اساس است که حیات مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق جسم محسوس، این فیض روی هر حساب و قانونی که برسد، از افقی عالی‌تر از جسم محسوس سرچشمه گرفته، لهذا تطورات حیات ایجاد و خلق و تکوین است. این منطق روی این اساس است که ماده محسوس در ذات خود فاقد حیات است و حیات فیض و نوری است که باید از منبعی بالاتر افاضه شود (مطهری ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۶).

۳.۱ اصل علیت در جهان حاکم است

پس از تکوین نظریه کوانتوم در فیزیک، در نیمه اول قرن بیستم، اصل حاکمیت شانس در دنیای اتمی جا افتاد و مخالفت بزرگانی نظیر آینشتاین و دوبروی با علیت در دنیای اتمی تأثیری در غالب بزرگان فیزیک آن عصر نگذاشت. فیزیک‌دانانی نظیر آینشتاین و فلاسفه‌ای نظیر فایرابند نیافتن علل‌ها را دلیل بر نبودن آن‌ها ندانستند. به قول فایرابند:

اما باید اذعان کرد که غالب استنتاجات عدم قطعیت‌ها و مخصوصاً آن‌هایی که مبتنی بر آزمایش‌های فکری هاینبرگ هستند، از نظریه‌های فلسفی معنا استفاده می‌کنند ... معمولاً این استدلال‌ات ... فقط این را تثبیت می‌کند که در داخل یک فاصله آزمایش‌ها قابل انجام نیستند ... عبور از این مرحله استدلال به اظهار این‌که بی‌معنا است مقادیر مشخص به کمیات در این فاصله نسبت بدهیم بر مبنای این اصل صورت می‌گیرد که آنچه توسط اندازه‌گیری‌ها قابل دانستن نباشد وجودش را نمی‌توان به‌طور معنادار ادعا کرد (Feyerabend 1962: 258).

علامه مصباح یزدی (قدس سره) در مخالفت با نفی اصل علیّت دقیقاً همین بیان را دارند:

نظریه صحیح از نظر ما و فلاسفه اسلامی این است که اصل علیّت یک اصل ضروری و استثناناپذیر است و اگر در یک‌جاهایی ما نتوانستیم علت یک پدیده خاص را نشان دهیم مربوط به نقص تجربه است، نه این‌که علت ندارد. علت دارد ما هنوز نشناخته‌ایم (مصباح یزدی ۱۳۶۱).

غرض از ذکر این چند مثال این بود که نشان دهیم در تحولاتی که در حوزه بزرگان فیزیک در چند دهه گذشته رخ داده است فیزیک‌دانان نخبه به فلسفه برگشته‌اند و استدلال‌ات آن‌ها در بسیاری از موارد مهم فلسفی علم دقیقاً همان استدلال‌ات حکمای ما در گذشته است.

۲. احیای فلسفه در بعضی از دانشگاه‌های برتر غرب

همان‌طور که در بالا متذکر شدیم، در نیمه اول قرن بیستم فلسفه به‌صورت رسمی در محیط‌های علمی رواجی نداشت. با تکیه بر نظریه کوانتوم وضع بدتر شد، گرچه فیزیک‌دانان دانسته یا ندانسته فلسفه را به‌کار می‌بردند، اما در اوایل رشد نظریه کوانتوم، که بین فیزیک‌دانان بحث فراوان بود، اینشتین متذکر شد که برای حل این مسائل باید فیزیک‌دانان با فلاسفه تعامل داشته باشند، گرچه فیزیک‌دانان به این سخن او توجه نکردند. اما در کنگره بین‌المللی جراحان، که در سال ۱۹۵۰ در کلیولند اوهایو برگزار شد، آن‌ها از اینشتین خواستند که پیامی به آن کنگره بفرستند. او چند نکته مهم گفت که بعداً اهمیت آن‌ها روشن شد.

دیدگاه ساده‌انگاران، فیزیک‌دانان قرن نوزدهم، به آن‌ها اطمینان داد که حیات را یک پدیده صرفاً مکانیکی به حساب آورند.

تخصص در تقریباً تمامی حوزه‌های تلاش انسانی منجر به پیشرفت‌های بی‌سابقه شده است، اما این به قیمت باریک‌بینی بصیرت افراد تمام شده است.

احیای فلسفه در محیط‌های علمی غرب در دهه‌های اخیر (مهدی گلشنی) ۲۰۷

اگر فلسفه را به‌عنوان تلاش برای یافتن عام‌ترین و جامع‌ترین دانش تعبیر کنیم، آن به‌وضوح مادر تمام تفحص‌های علمی خواهد بود (Einstein 2005: 46).

اگرچه این سخن آینشتاین درمیان فیزیک‌دانان آن عصر جا نیفتاد، ولی به‌دلایل زیر فلسفه از نیمهٔ دوم قرن بیستم به بعد موردتوجه بعضی از سرآمدان فیزیک قرار گرفته است:

اولاً، بعضی از فیزیک‌دانان اقرار کردند که در کارهایشان بعضی اصول فلسفی را رعایت کرده بودند یا این که بعضی از تصمیم‌گیری‌هایشان فلسفی بوده است؛ ثانیاً، کم‌کم روشن شد که خود فیزیک‌دانان هم دانسته — ندانسته از یک سلسله‌اصول فوق‌علمی استفاده می‌کنند؛

ثالثاً، عدم تعین قطعی نظریه‌ها توسط داده‌های تجربی و نقش مفروضات متافیزیکی در گزینش بین نظریه‌ها روشن شد.

امروز دنیای فیزیک با بعضی سؤالات اساسی روبه‌روست و فلاسفه در دهه‌های اخیر آثار تبیین‌کننده‌ای در زمینهٔ این سؤالات ارائه کرده‌اند که بعضی از سرآمدان فیزیک به آن‌ها توجه کرده‌اند. مثلاً شون کارول (Scan Carroll)، از فیزیک‌دانان و کیهان‌شناسان برجستهٔ معاصر، می‌گوید: «فیزیک نیاز به فلسفه دارد و فلسفه نیاز به فیزیک دارد» (Carroll 2018).

۳. شواهد احیای فلسفه در محیط‌های علمی غرب در دهه‌های اخیر

الف) اگر شخصی به سی سال پیش نظر افکند، به‌ندرت می‌تواند در مجلات فیزیک بحث‌های فلسفی بیابد، در صورتی که الآن بعضی از مجلات مسائل و بحث‌های عمیق فلسفی دارند؛ مثلاً، سرشت زمان و مکان چیست؟ چرا زمان تک‌جهته است؟

ب) کنفرانس‌های بسیار زیادی درمورد مسائل مشترک بین فیزیک و فلسفه برگزار شده است؛ ج. در بعضی از دانشگاه‌های کشورهای انگلیس، آمریکا، و کانادا بخش‌های فیزیک و فلسفه تأسیس شده است که مدرک مشترک می‌دهند؛

د) تشکل‌های بزرگی در بعضی از دانشگاه‌های غرب بین فیزیک‌دانان و فلاسفه به‌راه افتاده است که یک نمونهٔ آن را بین بخش‌های فیزیک و فلسفهٔ دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج می‌بینیم. لذا الآن بسیاری از بزرگان فیزیک با تأمل بیش‌تری دربارهٔ نظریه‌هایی مثل نظریهٔ کوانتوم صحبت می‌کنند و حتی به متنی بزرگ‌تر از فیزیک رایج نظر می‌افکنند؛

ه) در سال‌های اخیر بعضی از دانشگاه‌های مهم غرب بخش فلسفهٔ فیزیک تأسیس کرده‌اند، نظیر:

- دانشگاه میشیگان یک گروه فلسفه فیزیک دایر کرده است؛
- دانشگاه کلمبیا کارشناسی ارشد مبانی فلسفه فیزیک تأسیس کرده است؛
- دانشگاه آکسفورد دوره فلسفه فیزیک دایر کرده است؛
- دانشگاه بریستول کارشناسی ارشد فلسفه فیزیک راه انداخته است؛
- دانشگاه ورشو گروه فلسفه فیزیک راه انداخته است؛
- کینگز کالج لندن کارشناسی فلسفه و فیزیک راه انداخته است.

تجارب اخیر نشان داده است که حذف متافیزیک مسئله‌ای را حل نمی‌کند، بلکه همان‌طور که هاینبرگ متذکر شده است، به جای یک فلسفه صحیح یک فلسفه خام کنترل‌نشده را جای‌گزین می‌کند. پس چون متافیزیک گریزناپذیر است، باید یک همکاری جدی، لااقل در سطوح بنیادی فیزیک، بین عالمان علوم تجربی و فلاسفه برقرار شود و این نکته‌ای است که در دهه‌های اخیر توسط بعضی از بزرگان علم، خصوصاً بعضی از نخبگان فیزیک در غرب، رخ داده است.

چیزی که واقعاً لازم است در کشور ما اتفاق بیفتد این است که توجه کنند عدم ارتباط فلسفه و فیزیک یا فلسفه و زیست‌شناسی هم فیزیک را دچار فقر می‌کند، هم زیست‌شناسی، و هم فلسفه را. مسائل بسیاری در فیزیک و در زیست‌شناسی هستند که کار جدی روی آن‌ها محتاج تأملات فلسفی است. بنابراین، لازم است که حوزه‌های علمیة رصدی از فلسفه‌های رایج در دانشگاه‌ها داشته باشند و توسط علم روز در برابر چالش‌های مطرح‌شده در مقابل دین تولیدات مناسب را ایجاد کنند. برای این کار ضروری است که تعدادی از حوزویان تخصصی را در بعضی از حوزه‌های مهم علوم تجربی (نظیر فیزیک و زیست‌شناسی) دنبال کنند.

۴. احیای دین و الاهیات در دانشگاه‌های غرب

در چند دهه اخیر، دانشکده‌های الاهیات در بعضی از مهم‌ترین دانشگاه‌های غرب نظیر هاروارد، نوتردام، ییل، آکسفورد، و کمبریج به‌راه افتاده است. هم‌چنین، انجمن‌های علمی مهمی با فعالیت‌های ارزش‌مند در آمریکا و اروپا تأسیس شده‌اند که انتشارات خیلی خوبی هم دارند. برای مثال، انجمن اروپایی علم و الاهیات هر دو سال یک بار یک کنفرانس بسیار ارزش‌مند در موضوعات مهم بین علم و دین و علم و الاهیات در یکی از شهرهای اروپا برگزار می‌کند که من هم در بسیاری از آن‌ها شرکت داشته‌ام و انصافاً موضوعات خوبی در آن مطرح بوده‌اند.

علما و فلاسفه هم از حوزه‌های مختلف علوم (نظیر فیزیک، زیست‌شناسی، و علوم شناختی) و فلسفه هم‌راه با کشیشان در آن‌ها شرکت کرده‌اند (کشیشانی که در یکی از حوزه‌های علوم تخصص داشته‌اند). آن‌ها گزیده مقالات هر کنفرانس را به صورت کتاب منتشر می‌کنند و این کتاب‌ها مسائل خوبی را در بر دارند.

هم‌چنین، انجمن بین‌المللی علم و دین، که هجده سال پیش تأسیس شد (و بنده را نیز جزو هیئت مؤسس آن گذاشته بودند)، در همه حوزه‌ها بسیار فعال است. برای مثال، چند سال پیش تعداد چند هزار کتاب را داوری مفصل کردند و کتب منتخب (از جمله قرآن و علوم طبیعت این جانب) را خریدند و به ۱۵۰ کتاب‌خانه مهم جهان اهدا کردند. آن‌ها انصافاً بسیار فعال‌اند و چیزی که در این انجمن مشخص است اهمیت دادن آن‌ها به تضارب آراست.

مؤسسه علم و دین فارادی در دانشگاه کمبریج نیز بسیار فعال است و سخنرانی‌هایی مرتب در خود دانشگاه و دیگر کشورها می‌گذارد. این مؤسسه در سال ۲۰۰۶ با کمک مالی دوهزار میلیون دلاری بنیاد تمپلتون تأسیس شد و در حوزه تعامل بین علم و دین فعالیت می‌کند؛ سخنرانی‌های مرتب دارد و آن‌ها را ضبط ویدیویی می‌کند و با تخفیف‌های عمده می‌فروشد. هم‌چنین، دروسی ارائه می‌کند و کنفرانس‌های مرتب دارد. مرکز علم و دین ایان رمزی (Ian Ramsey) در دانشگاه آکسفورد هم همین‌گونه فعالیت‌ها را دارد و در انتشار کتب در پاسخ‌گویی به شبهات ضد دین بسیار فعال بوده است.

در زمان حاضر، تعداد زیادی مجله در حوزه علم و دین در غرب منتشر می‌شوند، از جمله:

۱. *Zygon* (محل انتشار: لندن)؛

۲. *Journal of Health and Religion* (انتشارات اشپرینگر)؛

۳. *International Journal of Philosophy and Theology* (انتشارات تیلور و فرانسنس)؛

۴. *Theology and Science Journal* (انتشارات مرکز الاهیات و علم در برکلی).

نکته مهم این است که باوجود حاکمیت سکولاریسم در کشورهای اروپایی، فعالیت‌های بسیار خوبی در زمینه رابطه علم و الاهیات (در آن قاره) صورت می‌گیرد و سزاوار است که حوزه‌های علمیه ما، که منابعی بسیار غنی در این حوزه دارند، فعالیت‌های خود را در زمینه تعامل بین علم و الاهیات افزایش دهند. در حال حاضر، هر شبهه‌ای که در مقابل دین در اروپا و آمریکا مطرح می‌شود بلافاصله توسط این مراکز و فلاسفه متأله و عالمان دین‌دار پاسخ داده می‌شود، ولی در کشور اسلامی ما، به علت نفوذ عوامل غرب در جاهای حساس، این‌گونه فعالیت‌ها کم‌تر صورت می‌گیرد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیدیم که باوجود حاکمیت سکولاریسم در اروپا و آمریکا، عالمان و فیلسوفان خدا‌باور در آن دو قاره فعالیت‌های خوبی در زمینهٔ مقابله با شبهات ضد دین دارند، اما در کشور ما از یک‌طرف نگاه بسیاری از مسئولان، دانشگاهیان، و دانشجویان به غرب است و توجهی به میراث فرهنگی غنی خودمان نیست و از طرف دیگر به علت نفوذ عوامل غرب در بعضی جاهای حساس فقط جریان‌های منفی غرب به ما منتقل می‌شود. لذا لازم است حوزه‌های علمیه از ظرفیت بالای خود استفاده کنند و با رصد کردن مشکلات فرهنگی در کشور به فکر روشن‌گری و اصلاح فرهنگ کشور باشند. در این زمینه، انتقال تحولاتی که در جهت رواج‌دادن جهان‌بینی الهی و مقابله با شبهات الحادی در غرب صورت گرفته اثر مثبت دارد و هم‌فکری بعضی از بزرگان علم روز با جهان‌بینی الهی اعتقاد آن‌ها به دینشان را تقویت می‌کند. هم‌چنین، لازم است تعدادی از حوزویان، از جمله دنبال‌کنندگان رشته‌های فلسفه و کلام، در بعضی از علوم روز تخصص پیداکنند تا بتوانند به شبهات و سؤالات روز پاسخ گویند و ضمناً علوم از اشراق الاهیات (به‌عنوان تأمین‌کنندهٔ جهان‌بینی حاکم بر آن‌ها) بهره ببرند.

کتاب‌نامه

«پاسخ آیت‌الله سبحانی به فیزیک‌دان انگلیسی»، تبیان، چهارشنبه ۱۳۹۰/۰۳/۱۸.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، «قرآن و مسئله‌ای از حیات»، در: مجموعه آثار ج ۱۳، تهران: صدرا.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۱)، درس‌های معارف قرآن کریم (فصل شانزدهم: «اصل علیت در قرآن»، دانشگاه الزهراء.

- Carroll, Sean (2018), *Physics Needs Philosophy/ Philosophy Needs Physics*, Scientific American.
- Crick, Francis (1994), *The Astonishing Hypothesis: The Scientific Search for Soul*, New York: Charles Scribner's Sons.
- d'Espagnat, Bernard (1987), "Veiled Reality", in: *Symposium on the Foundations of Modern Physics*, P. Lahti and P. Mittelstaedt (eds.), World Scientific.
- Ellis, George (1998), "God and Modern Science", in: *Great Thinkers on Great Questions*, R. A. Varghese (ed.), Oxford: One World.
- Eccles, John (2005), *Evolution of the Brain: Creation of the Self*, London: Taylor and Francis.
- Einstein, Albert (2005), *Physics, Philosophy and Scientific Progress*, Physics Today.

Feyerabend, Paul (1962), "Problems in Microphysics", in: *Frontiers of Science and Philosophy*, R. Colodny (ed.), Pittsburg: Pittsburg University Press.

Quoted in Gibbs, W. W. (1995), "Profile: George Ellis", *Scientific American*, vol. 29.

Sandage, Allan (1998), *Science Quoted*, Newsweek.

"Scientists Moved Beyond the How 'Questions' to Ask 'Why'" (1998), *The Christian Science Monitor*, B4.

